

تحول مأموم، زمینه ساز ظهور

علی حاج محمدی*

چکیده

اگر مشخص شود، چه چیز سبب غیبت امام آخر 4 شد، چیستی و چرایی زمینه‌های ظهور نیز به خودی خود معین خواهد گردید، با این وصف که از میان رفتن عوامل غیبت امام عصر 4، برابر است با فراهم شدن مقدمات ظهور آن حضرت. این مقاله تلاش دارد تا با کاوشی نو در منابع قرآنی و روایی، به برخی عوامل غیبت امام عصر 4 دست یابد و به تشریح زمینه‌های ظهور آن حضرت پردازد. فرض آن است که آماده نبودن مأموم (مردم در امت اسلامی) برای پذیرش و تحقق فلسفه امامت، عامل اصلی غیبت به شمار می‌آید و بر این اساس، زمانی که در مأموم تغییر لازم حاصل شود، زمینه ظهور فراهم خواهد شد. بر همین اساس، ابتدا فلسفه وجودی امام و علت جعل امامت از جانب پروردگار متعال، تشریح می‌گردد و بیان می‌شود که راهنمایی و جهت‌دهی به جنبش‌ها و تکاپوهای مردم برای برپایی امر خدا و از جمله قسط و عدالت، فلسفه امامت است و نتیجه گرفته می‌شود که جامعه فاقد اراده اصلاح، زمینه پذیرش امام را ندارد. آن‌گاه، دیگر شرایط آمادگی مأموم برای ظهور امام، مانند دوری از سازش‌کاری، دودلی و پیروی از شهوات بیان خواهد شد. در نهایت، پرورش مردم برای حرکت حول محور امام، یعنی شرط دیگر ظهور، بررسی خواهد گردید.

واژگان کلیدی

زمینه‌سازی ظهور، فلسفه امامت، اراده اصلاح، سازش‌کاری، ولایت فقیه.

مقدمه

زمانی مهدی امت 4 در میان مردم بود و آن گاه غایب شد. چرا مهدی 4 به غیبت رفت و منجی کل روی از مردم نپهان کرد؟ چرا امت اسلامی از مصاحبت امام خود محروم شد و زمینه‌ساز این غیبت چه بود؟ اگر مشخص شود چه چیز سبب غیبت شد، چیستی و چرایی زمینه‌های ظهور نیز به خودی خود معین خواهد گردید؛ با این وصف که از میان رفتن عوامل غیبت امام عصر 4، برابر است با فراهم شدن مقدمات ظهور آن حضرت.

آماده نبودن مأموم برای پذیرش و تحقق فلسفه امامت، یکی از عوامل اصلی غیبت است و وقتی در مأموم تغییر لازم حاصل شود، زمینه ظهور فراهم خواهد گردید. بر همین اساس، فلسفه وجود امام، راهنمایی و جهت‌دهی به جنبش‌ها و تکاپوهای مردم برای برپایی امر خدا، از جمله قسط و عدالت است. در نتیجه، جامعه فاقد اراده اصلاح، زمینه پذیرش امام را ندارد. اراده اصلاح، زمانی پدید می‌آید که مجموعه‌ای از ویژگی‌ها در میان افراد جامعه ایجاد شود که آمادگی مردم برای بذل جان در راه برپایی امر خدا، در رأس این ویژگی‌ها قرار دارد. چنین اراده‌ای جز در مقاطعی در دوران پیش از غیبت و بعد از آن دیده نشده است. اندیشه اصلاح وجود داشته، اما جز اندکی قلیل، کسی حاضر به گذشت از مال و جان در این راه مقدس نبوده است. آن دسته قلیلی هم که اراده اصلاح داشتند، در امام‌شناسی و پذیرش امامت و حرکت حول محور امام، دچار ضعف بوده‌اند و انجام به انحراف رفته‌اند. بر این اساس، تربیت مردم برای حرکت حول محور امام، شرط دیگر ظهور است.

در ادامه، به بررسی این مسائل، به تفکیک خواهیم پرداخت. ابتدا گفتاری درباره فلسفه وجودی امام، آن گاه چپستی اراده اصلاح و در پایان، حرکت حول محور امامت را تبیین و تشریح خواهیم کرد.

الامام کالکعبه

پیامبران وظیفه داشتند که مردم را به شریعت آسمانی دعوت کنند و برای ترویج این اندیشه و دعوت، به میان آنان روند، هرچند برخی نپذیرند. در کشاکش نبردهای انبیا با لشکر شیاطین در طول تاریخ، اندیشه مردم نشو و نمو یافت و خرده‌هایشان ورزیده شد و کودک عقلشان، راه رفتن آموخت. در نتیجه، طومار پیامبری مهر ختام خورد و باب امامت باز شد. امام معصوم از آن جهت که امام بود، دیگر وظیفه نداشت که سراغ مردم رود و آنها را دعوت و تبلیغ کند.^۱ این وظیفه‌ای بود بر گرده خرده‌های ورزیده شده و نمو یافته مردم در جامعه.^۲ خدای کریم جایگاه امامت را جعل نمود تا شاخصی باشد برای پیدایی راه و مرجعی برای حل اختلافات؛ اختلافاتی که جنبش‌های اصلاح‌مدارانه مردم ورزیده‌خرد در جهت برپایی شریعت اسلام منشأ آن بود.

پیامبر اکرم 6 به امام علی 7 می‌فرمایند:

إِنَّكَ كَالْكَعْبَةِ تَوْتِي وَ لَا تَأْتِي.^۳

کعبه سوی مردم نمی‌رود، بلکه مردم راه می‌جویند و به طواف کعبه می‌آیند؛ یعنی امام وظیفه ندارد سراغ دیگران رود، بلکه مردم باید به سراغ او روند و این کلید راه‌یابی و تفسیر

آماده نبودن مأموم
برای پذیرش و تحقق
فلسفه امامت، یکی از
عوامل اصلی غیبت
است و وقتی در مأموم
تغییر لازم حاصل
شود، زمینه ظهور
فراهم خواهد گردید

سیره امامان معصوم : در گذر تاریخ پرهیاهو و پر کشاکش پس از رحلت آخرین پیامبر خدا ۶ است.

حضرت علی ۷ وظیفه پیامبری نداشت، لذا مادامی که مردم در دریای موج و پرتلاطم جامعه اسلامی، به طواف فانوس هدایتش نیامدند، ریسمان خلافت را برنگرفت و آن گاه که چون رمه‌های سرگردان بر در خانه‌اش ریختند، نیت آنها را محکی زد و فرمود:

دعونی و التمسوا غیری؟^۴

بروید و به دیگری التماس کنید.

امام احتیاجی به خلافت ندارد؛ بلکه کشتی شکستگان، برای درمان سرگشتگی خود، به طواف این فانوس هدایت محتاجند.

کوفیان نیز در نامه‌هایشان به امام حسین ۷ نوشته بودند: «اکنون ما جز شما، کسی را به امامت امت نمی‌شناسیم. رو جانب ما کن، بلکه خدا به وسیله شما، ما را به راستی رهنمون کند.»^۵ امام حسین ۷ ابتدا به این نامه‌ها توجهی نکرد تا آن جا که روزانه شش صد نامه با امضای بزرگان کوفه، به دست امام رسید؛ آن گاه امام اراده کوفه نمود.^۶

امام علی ۷ در ماجرای اجتماع مردم بر در خانه امامت، گویی فتنه‌های امت رسول ۶ را در ناصیه این قوم سرگشته می‌دید و تاریخ پرکشاکش و پر خون و فساد آینده را مشاهده می‌کرد که بر سر جمعیت گردآمده نهیب زد:

دعونی و التمسوا غیری فإنا مستقبلون أمراً له وجوه و

ألوان... و إن الآفاق قد اغامت و المحجة قد تنكرت؟^۷

بروید و از دیگری خواهش کنید و بدانید که راه آینده روشن نیست و امر جامعه مشتبه و نامشخص است... و افق‌های امت را مه گرفته و چشم، چشم را نمی‌بیند و شاهراه در سایه روشن فتنه‌ها، به کوره‌راه تبدیل شده است.

اما آن گاه که این گم‌گشتگان، به هیچ روی سر از خانه برنگرفتند و میثاق فرمان‌برداری در دست فشردند، امام پذیرفت، ولی سوگند خورد که اگر مردم جانبش نیامده بودند، هیچ گاه مهار کار را برنمی‌گرفت:

لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر...

لألقيت حبلها علی غاربها و لسقيت آخرها بكأس

أولها؛^۸

اگر بر در این خانه جمع نشده بودید و امر نشده بود که حجت خدا بر روی زمین با گرد آمدن مردم بر گرد خانه هدایتش قیام کند، ریسمان این ناقه را رها می‌کردم.

گویی ۲۵ سال غیبت امام از این مسند در نخستین دوره امامت، نتیجه بی‌اعتنایی مردم به کعبه روشنی و فانوس هدایت بود و ظهور امام بر این مسند، حاصل اراده مردم برای اصلاح امور؛ این است مجرا و مرسای غیبت منجی کل و ظهور آن حضرت ۴. لذا جامعه منتظر که جایگاه امام را شناخت، در فقدان امام فریاد شکوه سر می‌دهد:

اللهم إنا نشكوا إليك فقد نبينا ۶ و غيبة ولينا؛^۹

خداوند، ما به سبب فقدان پیامبر و غیبت ولی مان شکایت به پیش تو آورده‌ایم.

اشتباه افرادی که به «قاعیدین زمان» معروفند، در همین است که تصور می‌کنند فلسفه وجودی امام زمان ۴ این است که بیاید و یک‌تنه، دست به کار برپایی قسط و رفع ظلم شود. بر این اساس، به این نتیجه مغالطه‌آمیز می‌رسند که برای مهیا کردن کار ظهور، باید ظلم و فساد، عالم را فرا گیرد و هر حرکت اصلاح‌جویانه‌ای را تأخیر در روز قیام ایشان می‌دانند. اما شرط ظهور، پیدایی شعور حرکت در جان مردم و بلوغ اندیشه‌ها برای برپایی قسط است تا جایی که هر فرد، یک نهاد برای برپایی امر خدا شود؛ (لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ).^{۱۰}

امامان معصوم : در دوران جاهلیت اموی و ستم عباسی، هیچ‌گاه در پی شوراندن مردم علیه دستگاه استبدادی یا تبلیغات برای کشاندن مردم به میدان نبودند. آنها هیچ‌گاه به روش‌های سیاست‌بازانه و دغل‌کارانه برای گردآوری مردم یا برگرفتن زمام قدرت متوسل نشدند. در سیره ایشان نه تهدیدی وجود داشت، نه تحمیلی و نه تزویری؛ این بستری برای پرورش اندیشه خودجوش انسانی برای برپایی قسط در گیتی بود.

به امام علی ۷ اعتراض می‌شد که چرا مانند معاویه، از روش‌های گوناگون برای جلب مردم در گرداگرد خود بهره نمی‌جوید. آن حضرت برای جمع کردن مردم در گرداگرد پرچم اسلام، پول کافی در اختیار داشت. اعتراض می‌شد که چرا امام از این روش معاویه استفاده نمی‌کند که با پول یار جمع می‌کرد. امام علی ۷ در پاسخ به صاحبان این اندیشه، نهیبی زد و فرمود:

والله ما معاوية بأدهى منى و لكنه يغدر و يفجر و لو لا كراهية الغدر لكنت من ادهى الناس؛^{۱۱}

به خدا سوگند معاویه از من زیرک‌تر نیست، بلکه او نیرنگ‌باز است و نیرنگ و دغل، سزاوار راه هدایت نیست، وگرنه می‌دیدید که من از دیگران زیرک‌ترم!

آری، امام بنا ندارد که برای اجرای عدالت و برپایی قسط، به مدد حيله‌ها و ترفندها، لشکری انبوه فراهم شود. مردم خود باید اراده اصلاح در وجودشان پدید آید.

از همان زمان امیرمؤمنان 7 کلاس درس امام‌شناسی آغاز شد و مردم، وارد فرآیندی شدند که طی آن اراده‌شان در برپایی آرمان‌های نبوی، محکمی چندباره خورد و تدریجاً جایگاه امام شناخته شد و این دگردیسی تاریخی، نقاط عطفی داشت؛ مانند ماجرای سقیفه و تعیین جانشین برای پیامبر 6، ماجرای حکمیت و تشخیص جبهه حق از باطل در نبرد صفین، ماجرای عاشورا و محک خوردن ایمان مردم و آمادگی جان‌فشانی در راه برپایی عدل، ماجرای انتقال خلافت از اموی به عباسی و محک خوردن دوباره فرصت‌شناسی و آمادگی مردم، و از همه مهم‌تر، ماجرای غیبت امام آخر 4 و محک خوردن خردهای مردم در اقامه امر خدا. در این بازه زمانی که دو قرن و نیم طول می‌کشید، جهت‌گیری امام وقت، تشویق اراده‌های انسانی به تشخیص راه راست و تقویت قوای اندیشه آنان در کوره تحولات سیاسی است.

۲۵۵ سال به جامعه اسلامی فرصت داده شد تا اندیشه عدالت‌جویی‌اش بالغ شود و با اراده اصلاح، بر حول محور امامت گرد آید و چون این مهلت سر آمد، امام 7 به غیبت رفت تا مردم در کشاکش حوادث واقعه، درس اصلاح‌گری آموزند و خردهای خویش را پرورش دهند. عصر غیبت، عصر کودکی خردامت در مسئله امامت و عصر ظهور، عصر بلوغ فکری آن و آمادگی برای خیزشی بزرگ و جهانی است که امام آخر راه‌بری خواهند کرد. بر این اساس، مسئله غیبت امام آخر 4 بزرگ‌ترین راه‌کار برای پرورش مردم است تا خود در کشاکش حوادث واقعه و فتنه‌های روزگار، مهیای برپایی قسط حول محور امام گردند.

امت اسلامی در دوران غیبت، با رجوع به عقل خویش، در پی حل مشکلات برآمده‌اند و در این کشاکش اندیشه‌ها، گرایش‌های مختلفی پدید آمده و می‌آید و در گذر این اختلافات و انحرافات، خرد دینی و سیاسی آنان پرورده می‌شود. این تشتت و اشتباه امر در عصر غیبت، تا جایی خواهد رسید که بر اساس روایات در دوره نزدیک به ظهور، دوازده پرچم هم‌رنگ که در واقع نماد دوازده گرایش مختلف هستند، ولی شعاری واحد می‌دهند و هر کدامشان ادعای حقانیت دارد، اعلام وجود می‌کنند، ولی فقط یکی از آنها حق است. البته وقتی از امام صادق 7 می‌پرسند که چگونه باید پرچم حقیقت را در میان این پرچم‌های مشتبه تشخیص داد، می‌فرمایند که «نور ما از این آفتاب، روشن‌تر است.» بی‌شک پختگی امت موعود، بدان حد خواهد رسید که از این میان، راه راست را بیابند و این ره‌یابی، حاصل جدال خردها و تضارب آرا و پرورش اندیشه‌ها و تشخیص‌ها در گذر سود و زیان سیاسی و دینی تاریخ است.

بر همین اساس، پرورش خردها یکی از وظایف دولت اسلامی است تا بتوانند با تکیه بر اصول تبیین‌شده اسلام، راه درست را تشخیص دهند. سیره امام خمینی 1 نیز شخصیت‌دهی به افراد برای پرورش دادن خرد آنان بود. بلوغ فکری ملت ایران، از این سیره رفتاری حاصل شد. امام خمینی 1 نظام اسلامی را تشکیل داد و درون چارچوب این نظام اسلامی، تشخیص



امر را بر عهده اندیشه مردم نهاد و فرمود: «میزان رأی ملت است.» به این ترتیب، قوای فکری مردم را در آزمون سترگ سیاسی انتخابات و دیگر مسائل مستحدثه پرورش داد. وی اصول سیاست اسلام را تبیین نمود و تفریح امر را بر عهده مردم نهاد و همین روی کرد الهام‌بخش، بلوغ فکری ملت ایران در فاصله اندک چند دهه را سبب شد و اکنون مردم ایران به چنان پختگی رسیده‌اند که می‌توانند حوادث صدر اسلام را بر مسائل مستحدثه سیاسی تاریخ معاصر، مطابقت کنند و رفتار درست سیاسی را تشخیص دهند. امام علی ۷ معاشرت با چنین امتی را آرزو داشت.

کمیل بن زیاد، صحابی برجسته و شاگرد خاصه امام علی ۷ نقل می‌کند که روزی در معیت امام، به بیرون از کوفه رفتند و امام از فقدان مردمی که ظرفیت پذیرش اندیشه اهل بیت را داشته باشند با وی سخن گفتند و چون از شهر خارج شدند، امام ۷ در اثنای گفت‌وگویشان آهی کشیدند و سخنانی گفتند. سپس به سینه‌شان اشاره کردند و فرمودند:

یا کمیل!... إِنَّهَا هُنَا لَعَلْمًا جَمًّا... لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً؛^{۱۲} در این سینه، دانشی و اندیشه‌ای فراوان است که ای کاش کسی بود که ظرفیت شنیدن و گرفتنش را داشت.

آن‌گاه فرمود:

آری تیزهوشانی می‌یابم که اعتمادی به آنان نیست و دین را وسیله دنیا قرار می‌دهند و با نعمت‌های خدا، بر بندگان و با برهان‌های الهی بر دوستان خدا فخر می‌فروشند. گروهی هم تسلیم حاملان حق هستند، اما ژرف‌اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند و با کوچک‌ترین شبهه‌ای، تردید در دلشان ریشه می‌زند. نه آنها و نه اینها سزاوار فراگیری این دانش فراوان نیستند.^{۱۳}

تشخیص ملت ایران در مقاطع گوناگون و انتخاب سیاسی و دینی‌شان، آزموده شده و همین تشخیص و درایت ورزیده، زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی ۴ و تفسیرکننده روایت «یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی سلطاناً»^{۱۴} است. ملت ایران که تا چند دهه پیش، دچار عقب‌ماندگی فکری و سیاسی بود، به مدد این پرورش سیاسی، به حد‌اعلای پختگی و درایت سیاسی و دینی رسیده است و امام خمینی ؛ در هر مناسبتی به این امر مهم اشاره داشته‌اند:

– نام بزرگ ملت ایران در عالم، به رشد سیاسی ثبت شد.^{۱۵}

– در مدت کمتر از دو سال، یک تحول پیدا شد که تمام قشرهای ملت افکار سیاسی پیدا کردند.^{۱۶}

– حالا شما در هر جای مملکت بروید، می‌بینید مردم روشن هستند، مردم تکلیفشان را می‌فهمند... این خیلی امیدواری برای ما دارد که دیگر قیام، به شخص و این آدم و آن بستگی ندارد.^{۱۷}

– من با کمال مباهات، از رشد سیاسی و تعهد اسلامی ملت شریف ایران تشکر می‌کنم... من در ایام آخر عمر، با امیدواری کامل و سرافرازی از نبوغ شما به سوی رحمت حق کوچ می‌کنم.^{۱۸}

امام علی ۷ در پایان سخن با کمیل، از مردمی سخن به میان می‌آورد که ظرفیت پذیرش این اندیشه را دارند و تعدادشان اندک است، ولی نزد خدا بزرگ‌مقدارند. بعد می‌فرماید: «آه آه شوقاً الی رؤیتهم»؛ آه که چقدر مشتاق دیدارشان هستیم. چنین مردمی در ایران‌زمین، پدید آمده‌اند و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در وصفشان می‌گوید:

من با جرئت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله ﷺ و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی – صلوات‌الله و سلامه علیهما – می‌باشند.^{۱۹}

ما اگر در زمانی دیگر بودیم، شاید بهتر می‌توانستیم به تحلیل پدیده شگرف رشد سیاسی ایرانیان پردازیم و متوجه این حقیقت شویم که ایرانیان، بستر ساز اندیشه عدالت‌خواهی موعود گشته و الهام‌بخش جنبش‌های اصلاح‌طلبانه در سراسر گیتی شده‌اند. تحولات بی‌نظیر منطقه خاورمیانه، حاصل پرورش خرده‌های انسانی در سایه تحولات سیاسی و دینی ایران است. انقلاب اسلامی ایران، فرزندان‌ی در خاورمیانه تربیت کرده که هریک مبنایی برای خیزش‌های بخش‌قسط جهانی هستند.

آماده بذل جان

سهل خراسانی از شیعیان برجسته خراسان و از منادیان بزرگ برپایی قسط در لوای ولایت و امامت بود. وی مانند بسیاری دیگر در خطه ایران معاصر امام صادق ۷ شور انقلابی در سر داشت و از ستم‌امویان به ستوه آمده بود. او در اثنای سفری به مدینه، برای ادای زکات و خمس خویش به حضور امام ششم رسید و سخن به اعتراض گشود که حق خلافت و رهبری از آن امامت و اهل بیت ؛ است و با این که فقط در خراسان صد هزار شیعه طرف‌دار و شمشیرزن آماده یاری امام هستند، چرا ایشان نشستند

و قیام نمی‌کنند. امام صادق 7 پیش از آمدن سهل، قصد پختن نان داشتند و تنور خانه به همین منظور روشن بود. ایشان ابتدا پاسخی به سهل ندادند و صرفاً درباره اوضاع اقتصادی خراسان و مسائلی از این دست، سخن گفتند. تنور که داغ و سوزان شد، به ناگاه وی را محکی زدند و به وی فرمودند تا داخل تنور رود. سهل خراسانی وحشت‌زده از این فرمان امام و پربشان از وضع پیش‌آمده، سرپیچی کرد و خواهش نمود امام از وی درگذرد و به اصطلاح این یک تقاضا را نفرماید. امام چیزی نگفتند و سخن از اوضاع اقتصادی و خمس و زکات خطه خراسان را از سر گرفتند.

در همین حال، هارون مکی که مؤمنی وارسته و از یاران حقیقی امام بود، وارد شد. امام بی‌هیچ مقدمه به وی فرمود: «کفش‌هایت را بکن و وارد تنور آتش شو!» او بی‌درنگ چنین کرد و در تنور نشست و امام گفت‌وگوی خمس و زکات را با آن خراسانی که وحشت‌زده نگران او بود، ادامه داد. اندکی بعد، امام به سهل رخصت داد تا داخل تنور را نگاه کند. سهل برخاست و دید که هارون مکی با آرامش تمام در میان آتش نشست است. آن گاه امام پرسشی کرد که چنان پتک بر سر این شیعه برجسته خراسان فرود آمد: «در خراسان چند نفر مثل این مرد دارید؟» و حاصل این مذاکره اعترافی تاریخی بود: «به خدا سوگند حتی یک نفر هم این‌گونه نیست!» امام نیز جمله‌ای راه‌بردی فرمود و شرط خیزش امام عصر را برای همیشه بیان نمود:

انا لا نخرج فی زمان لا نجد فیہ خمسة معاضدین لنا؛^{۲۰}

تا وقتی پنج نفر همراه حقیقی نباشد، قیام نخواهیم کرد.

بی‌شک سهل خراسانی از اصحاب خاص و به اصطلاح محرم این درگاه بوده که امام 7 چنان ماجرابی را برایش پیش آورده است. اما اراده اصلاح به حرف نیست؛ (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ... وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أُنْقَلَبَ عَلَی وَجْهِهِ).^{۲۱} برخی عبادتشان فقط به حرف است و همین که مصیبت ببینند، از راه بی‌راه می‌شوند. اما برپایی امر خدا در گرو پرورش مردانی است پا به رکاب که همواره آماده‌اند تا ثار خویش را نثار آرمان حق کنند و هرکسی را یاری این راه نیست. نمازخوان، روزه‌گیر، زکات‌ده، حج رو و آرزومند شهادت بسیار است، اما کجایند مردانی که چنگال مرگ ببینند و میدان خالی نکنند. امام صادق 7 به گواه تاریخ، چهار هزار شاگرد در زمینه‌های گوناگون علم و حکمت تربیت نمود، اما در همان انبوه مردم نیز پنج یار پا به رکاب حقیقی پیدا نمی‌شود. اینها شاید اندیشه اصلاح داشتند اما فاقد اراده اصلاح بودند.

و این فقدان اراده اصلاح حکایت همیشه تاریخ است. جمعی از مردمی که اندیشه اصلاح داشتند به پیامبر بعد از موسی 7 عرض کردند: (أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)؛^{۲۲} فرمان‌روایی منصوب کن تا در راه خدا بجنگیم. اما وقتی طلوت به عنوان فرمان‌روا تعیین شد، (تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ)؛ همه‌شان فرار کردند مگر عده‌ای اندک. اینها اندیشه اصلاح داشتند اما فاقد اراده اصلاح بودند.

امام حسین 7 در دومین روز ورودشان به کربلا، پس از آن‌که از خلف وعده کوفیان تحت تأثیر زر و زور اموی آگاه شدند و خبر شهادت مسلم را شنیدند، فرمودند:



النَّاسِ عِبَادَ الدِّينِ وَالَّذِينَ لَعَنَ عَلَىٰ أَلْسِنَتِهِمْ... فَاذًا
مَحْصُوا بِالْبَلَاءِ قُلَّ الدِّيَانُونَ؛^{۳۳}

مردم بنده دنیا هستند و شعار برپایی امر خدا، لقلقه زبانشان است لذا آن‌گاه که برق سکه‌ها چشمان را خیره کند یا برق شمشیرها و چکاچک تیغ و تیرها، قرار از کف برپاید، جمعیت دین‌دارها آب می‌رود.

زیرا نیازهای متعالی وجود انسان برای مردم اصل نشده و در این حال، شعار برپایی امر خدا مادامی بر زبان است که منافع مردم به خطر نیفتند. اما اراده اصلاح، آن‌گاه پدید می‌آید که نیازهای متعالی وجود بر صدر بنشینند و قدر ببینند و حامیان این امر، جان خود را بر دست گیرند و سپر امر خدا شوند.

اندیشه فداکاری در مردم بعد از رحلت رسول ﷺ، در پای شجره طیبه نضج نگرفته بود. در رخداد عاشورا هم بسیاری معتقد بودند که باید ظلم یزیدی برچیده شود؛ یعنی اندیشه اصلاح داشتند اما فاقد اراده اصلاح بودند. معروف است افرادی که در مسیر کربلا با امام دیدار می‌کردند، در توصیف وضعیت حاکم بر جامعه اسلامی آن روز می‌گفتند:

قلوبهم معك و سيفهم عليك؛^{۳۴}

اینها دل‌هایشان با توست، اما شمشیرهایشان را روی تو گرفته‌اند.

یعنی اندیشه اصلاح دارند اما اراده اصلاح ندارند. بسیاری از حاجیان آن زمان، با ندای «هل من ناصر» امام حسین، بعد از خروج از مکه در معیت امام به راه افتادند، اما همین که فهمیدند مسلم شهید شده و کوفه خلف وعده کرده، متفرق شدند. بسیاری از کسانی که در خیزش حسینی به کاروان کربلا نپیوستند، از دشمنان سرسخت ستم و فساد یزید بودند، اما پای در گل تعلقات دنیوی داشتند و از حرکت بازماندند.

آن روز که ارزش‌های متعالی بر صدر بنشینند و مردم، آماده بذل جان برای برپایی قسط و عدل شوند، زمینه ظهور فراهم می‌گردد. باید اندیشه مردم تا جایی بالنده شود که در راه برپایی این رسم، آماده افشاندن جان و مال و آبروی خود باشند و این جان‌فشانی شرط شرکت در این حرکت جهانی است. امام باقر ۷ می‌فرماید:

اگر مردم می‌دانستند که حضرت قائم ۴ چه برنامه‌ای دارد و چه مسیری را طی خواهد کرد، بیشترشان آرزو

می‌کردند که هرگز آن حضرت را نبینند.^{۳۵}

امام عصر ۴ مظهر لطف خداست و واسط فیض رحمت او. در کشاکش بلاهای روزگار، هر که وسیله نجات از گرفتاری‌ها بخواهد، امام یاری‌اش می‌کند، اما برپایی امر خدا در گرو حضور مردانی است که به پیشواز گرفتاری‌ها روند. شیخ کفعمی در کتاب *البلد الامین* آورده است^{۳۶} که امام زمان ۴ به مردی که گرفتار بند و زنجیر زندان بود و درخواست کمک از حضرت داشت، دعای «الهی عظم البلاء» را تعلیم داد و نتیجه‌بخش هم شد، اما اگر بناست یآوری پیدا شود که پرچم قسط را بر دوش کشد، باید از زندان و بند و زنجیر و تلخی نهراسد. امر خدا، مردانی پاک‌باخته می‌خواهد که گاه پای‌مردی در راه خدا و ارزش‌های عالی انسانی، محبت شهوات از زن و فرزند گیرند تا زر و زیور و مال و منال در چشمشان خرد آید.

امام عصر ۴ خود را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند؛^{۳۷} یعنی حرارت و فایده‌اش برای مردم برقرار است ولو خود از مردم در غیبتند؛ مثل پدری که از دور، مراقب طفل دبستانی خود است تا سالم به مدرسه برسد و هم‌راهش است، اما خود را نشان نمی‌دهد تا بچه در طی این مسیر، به خود اتکا کند و پرورده شود. اگر هم خطری پیش آید، فوری مداخله می‌کند؛ یعنی حضور دارد اما ظهور ندارد. این مضمون دعای عهد که «اللهم اكشف هذه الغمة عن هذه الامّة : بحضوره»، یعنی همین حالا مشکلات امت با حضور ایشان رفع می‌شود. اما زمینه ظهور هنوز محقق نشده است. لذا این مفهوم را تفکیک می‌کند و در ادامه دعا می‌فرماید:

و عَجَلْ لَنَا ظَهْرَهُ.

خورشید امت از ابر برون ناید مگر آن هنگام که اراده‌ها تا به خورشید اوج گیرد. آری آن زمان که مردم آماده شوند تا برای اعتلای کلمه خداوند، خویش را فدا کنند، زمینه ظهور فراهم می‌گردد؛ گویی حجاب میان مأموم و امام، همین خود مأموم است که باید از میان برخیزد تا امام را ببیند؛ «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز». آری، آن هنگام که مردم آماده بذل جان خویش در این راه متعالی شوند، زمینه ظهور حضرت تا حدودی پدید خواهد آمد. امام صادق ۷ در توصیف یاران حضرت می‌فرماید که آنها عاشق شهادتند.^{۳۸} هم‌چنین مجموعه‌ای از روایات علایم ظهور، حامل توصیه‌ای برای شیعیان عصر ظهور است که «چون ندای آسمانی را - که از جمله نشانه‌های قطعی ظهور حضرت

مهدی 4 است - شنیدید، هرچه دارید رها کنید و به جانب حضرت بشتابید.^{۲۹}

امام خمینی ؛ در تأسیس اندیشه انقلاب اسلامی که از جمله با هدف راهبردی برپایی قسط شکل گرفت، بر ایجاد چنین اراده‌ای در نهاد مردم تلاش کرد، لذا جوان پاک‌باخته و از جان گذشته‌ای هم‌چون حسین فهمیده را الگوی حامیان انقلاب اسلامی معرفی نمود. آن امام سفر کرده، به راستی با خیزش تاریخی خود، زمینه‌ساز بزرگ ظهور حضرت 4 گردید. پیروزی انقلاب ایران مرهون تدبیر بی‌بدیل خمینی کبیر و البته همراهی مردمی بود که خرد سیاسی‌شان در گذر ایام ورزیده شده بود و جان خویش را سپر آرمان خویش کرده بودند. بر همین اساس، ظهور ملت ایران در دوران معاصر، از علامات نزدیکی ظهور منجی کل است؛ زیرا ظهور انسان‌هایی را نوید می‌دهد که آماده بذل جان خویش بر سر آرمان دین هستند. در علامات ظهور است که در نزدیکی ظهور حضرت، خون‌های فراوان به راه می‌افتد. امام علی 7 در بیان آخرالزمان و ظهور پرچم عدالت می‌فرماید:

حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُم عَلٰی سَاقٍ بَادِيًا نَوَاجِذَهَا، مَمْلُوءَةً اخْلَافَهَا؛^{۳۰}

اندکی پیش از اقامه پرچم عدالت در زمین، جنگ و خونریزی سخت و پیچیده‌ای روی می‌دهد، طوری که جنگ دندان‌هایش را آشکار می‌کند.

آری، برپایی قسط و عدل خون می‌خواهد. لذا آن زمان که انسان‌های از جان گذشته فراوان شوند، زمینه ظهور نیز فراهم خواهد گردید. اما اراده اصلاح فقط به آمادگی برای بذل جان نیست. آن هنگام که پرچم قسط افراشته می‌شود، مأموم باید برای مسائلی سخت‌تر از بذل جان آمادگی داشته باشد.

لا یقیم امر الله الا من...

خیزش‌هایی که برای برپایی قسط و عدل صورت می‌گیرد، موانعی دارد. یکی از این موانع، کسانی هستند که خود موضوع محاصمه‌اند؛ یعنی کسانی که دارایی یا موقعیت‌شان در معرض خطر قرار است و طبعاً در برابر چنین خیزش‌هایی جبهه می‌گیرند. اما گاه این موانع درونی است؛ یعنی در درون جبهه قسط و عدل جای دارد و نیروی پیش‌برنده آن را دچار سستی می‌کند.

جبهه حق در سه وضعیت ممکن است دچار سستی شود: یکی زمانی که افراد این جبهه، در برپایی عدالت، در مقابل جبهه باطل دچار رودربایستی می‌شوند، مثلاً برای پیش‌برد قسط و عدالت، مجبور می‌گردند با کسانی مقابله کنند که تا دیروز مصاحب یا دوست و آشنایشان بوده است. دوم، زمانی که در تشخیص راه درست، دچار دودلی و تردید می‌شوند. گاه در برابر قسط و عدل کسانی شمشیر می‌کشند که خود جامه‌ای از دین بر تن دارند و شعار دین هم سر می‌دهند. حضور اینها ممکن است مایه تردید در دل برخی شود و اراده‌شان را ضعیف کند. سوم نیز گاهی برخی افراد، خود اسیر وعده‌های جبهه باطل می‌شوند و مطامع‌شان مانع از همراهی یاوران قسط و عدل می‌گردد.

بر این اساس، اراده اصلاح برای برپایی قسط و عدل که سرلوحه خیزش جهانی حضرت مهدی 4 است، آن هنگام در ذهن و دل یاوران این خیزش جهانی نضج خواهد گرفت

امام عصر 4 مظهر
لطف خداست و
واسط فیض رحمت
او. در کشاکش
بلاهای روزگار،
هر که وسیله نجات از
گرفتاری‌ها بخواند،
امام یاری‌اش می‌کند،
اما برپایی امر خدا در
گرو حضور مردانی
است که به پیشواز
گرفتاری‌ها روند





که موانع فوق را از دل هایشان بزدايند. برپايی قسط، اقامه امر خداست و اقامه امر خدا را کسی پایاب و شکیب دارد که آراسته به سه خصلت راهبردی باشد. امام علی ۷ که رهبر خیزش برپایی عدالت و قسط است، این سه مانع را در میان پیروان خود مشاهده کرده بود لذا در کلامی به آفت‌شناسی نیروی قسط و عدل پرداخت و فرمود:

لا یقیم امر الله سبحانه إلا من لا یصانع و لا یضارع و لا یتبع المطامع؛^{۳۱}

کسی را پایاب برپایی امر خدا و هم‌راهی این پرچم نیست مگر این‌که اهل مصلحت و سازش‌کاری نباشد، در تصمیم‌گیری‌ها دچار تردید نشود و از خواسته‌های نفس خود نیز پیروی نکند.^{۳۲}

روحیه سازش‌کاری و معامله‌گری بر سر اصول و حقایق و ملاحظه‌کاری به نام مصلحت و رودربایستی، شفاعت‌پذیری و تبعیض در اجرای قسط بزرگ‌ترین آفت جنبش‌های اصلاحی تاریخ به شمار می‌آید. سازش‌کاری گاه نتیجه ترس و گاه نتیجه طمع است و اراده اصلاح، آن‌گاه پدید می‌آید که انسان شجاع باشد و در برابر رشوه‌ها خود را نبازد و فریب نخورد؛ خواه پول باشد یا ستایش دیگران و یا شهوات دیگر.

رودربایستی و رفیق‌بازی هم به سازش‌کاری می‌انجامد. غالباً افرادی که با هم، طبقات اجتماع را می‌چاپند، چنین مصلحت‌ و سازشی میان آنها حکم می‌راند. اما منطق قرآن کریم، اجتناب از محبت دوستان و آشنایان در راه برپایی امر خداست که می‌فرماید:

(لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ)؛^{۳۳}

قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند - هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشند - دوست بدانند.

امام علی ۷ در توصیف جنگ‌های صدر اسلام می‌فرماید که «ما در کنار رسول خدا ۶ با پدران و پسران و برادران و عموها و دایی‌های خود ستیز کردیم و این امر دشوار، حتی بر ایمان و تسلیم در برابر خدا افزود و گام‌های ما را در راه خدا استوارتر

ساخت.» بعد به لشکریانش که اراده اصلاح در آنان به ضعف رفته بود، نهیب زد:

و لَعَمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ؛^{۳۴}
اگر بنا بود ما مثل شما رفتار کنیم، پایه دین خدا هیچ‌گاه استوار نمی‌گشت.

گاه مصلحت‌ها در برابر کشش‌ها و خواسته‌های جامعه نیز رخ می‌دهد و به صورت بهره‌برداری از نقطه ضعف اجتماع و نه مبارزه با آن ظهور می‌کند. بر این اساس، تابع احساسات عمومی بودن نیز نوعی مصلحت است.

فقدان اعتماد به نفس و تردید در تصمیم‌گیری یا هراس از عواقب احتمالی یک اقدام درست نیز مانع از پدیداری اراده اصلاح است. اگر اراده اصلاح پدید آید، انسان در برابر پیش‌آمدهای ناگهانی دست و پای خود را گم نمی‌کند. بنابراین، برپایی قسط نیازمند اراده‌هایی آهنین است. پیامبر اکرم ۶ در توصیف یاران حضرت مهدی ۴ می‌فرماید: «دل‌های آنان چونان پاره‌های آهن است.»^{۳۵} هم‌چنین در حدیث آمده که «حضرت مهدی ۴ و سپاهیان، در راه اجرای امر خدا به سرزنش کسی نمی‌اندیشند.»^{۳۶}

شهوات و مطامع نیز اراده اصلاح را سست می‌کند. صلح با معاویه در عهد امام حسن ۷ نتیجه رفتار شهوت‌مآبانه برخی مدعیان برپایی قسط و بی‌ارادگی آنها در برابر لشکر معاویه بود. هم‌چنین در دوره عباسی، بسیاری از علویان و حامیان خانه امامت که زمانی ماهیتی انقلابی داشتند و حتی پدران و برادران و خویشانان به دست حکومت جور به قتل رسیده بودند، در اندک زمانی، شکار مادیات شدند و اراده خود را به پیشنهادهای چرب و نرم فروختند و حتی گفته‌اند که یکی از محرمان دستگاه سیاسی امام موسی بن جعفر ۷ همه اسرار امام را با پیشنهادی چرب و نرم معاوضه کرد و موجب شهادت امام شد.^{۳۷}

و من لزمها الحق

اراده اصلاح شرط لازم برای برپایی امر خداست، اما شرط کافی نیست و تاریخچه خیزش‌های اسلامی پس از رحلت پیامبر اکرم ۶ گواه این مدعاست. این خیزش‌ها با اراده اصلاح در امت اسلامی صورت گرفت، اما چون از مدار پذیرش امامت به دور بود، نتیجه‌ای نداشت؛ یعنی حرکت‌هایی یک‌جانبه با هدف برپایی قسط بود، ولی حول محور امام معصوم زمان شکل نمی‌گرفت، لذا

دیر یا زود به انحراف می‌رفت.

در امر برپایی قسط، آن‌گاه که پرچم هدایت بر دوش امام قرار می‌گیرد، دیگر نه باید از آن پیشی گرفت و نه جا ماند. امیرمؤمنان علی 7 در این باره می‌فرماید:

و خَلَّفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ، مِنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقٌ وَ مِنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقٌ وَ مِنْ لَزَمَهَا لِحَقٌّ؛^{۳۸}
آن بزرگوار (پیامبر 6) پرچم راستی و درستی در میان ما نهاد و رفت. هر که از آن پیشی گرفت، از دین بیرون رفت و هر که باز ماند، هلاک شد و آن‌که همراهی‌اش کرد، به مقصد رسید.

اما تاریخ بشر، آکنده از سرپیچی و اختلاف مردم در امر اطاعت از ولی خداست. برای بشر همیشه دشوار بوده که از بشری چون خود اطاعت کند. قرآن کریم صاحبان چنین روحیه‌ای را با عنوان «ملاً» یاد می‌کند که به سبب تعلقات و دل‌بستگی‌های خود، همیشه مزاحم حرکت‌های انبیا بوده‌اند. از جمله بهانه‌هایی که برای سرپیچی از راه راست می‌آورده‌اند، همین نفس فرمان‌بری از بشری همسان با خودشان بوده است. قرآن کریم درباره قوم نوح 7 می‌فرماید:

(قَالَ أَسْلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَنَّ
مَلَائِكَةً).^{۳۹}

نوح و اصحابش از کشتی پیاده شدند و نسلی گذشت، اما باز تعلقات دنیوی، پدیدار شدن چنین احساسی در نسل‌های بعدی را موجب شد؛ چنان‌که در چند آیه بعد، همین مضمون از زبان این قوم جدید تکرار می‌شود. منطق انحرافی این افراد، آن است که اطاعت از بشری هم‌چون خود را نمی‌پذیرند.

یکی از افراد سرشناس زیدی‌مذهب در دوران امام جواد 7 دچار شبیه شده بود که چگونه امامیه، به اطاعت از چنین کودکی، معتقد هستند و خلاصه آن‌که با نگاه ناقص خود، امام را در وضعیتی نمی‌دید که بشود از وی پیروی کرد. امام جواد 7 در پاسخ وی، به این آیه استناد کردند: (فَقَالُوا أَبَشَرًا مِمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ)؛^{۴۰} یعنی چنین نگاهی به امام، از همان اکراه تاریخی بشر در اطاعت از بشری چون خود ناشی می‌شود.^{۴۱}
در زمان پیامبر 6، سخن ایشان چون آیه محکمه‌ای بود که کسی را یارای سرپیچی نبود. قرآن می‌فرماید:

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ
أَمْرِهِمْ)؛^{۴۲}

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد.

یعنی دیگر تشخیص پیامبر که در میان می‌آید، چون و چرا باید کنار رود. اما دوران بعد از نبوت، دوران محک جامعه است. پیامبر 6 به علی 7 فرمود: لَوْلَا كَلِمَةٌ لَمْ يُعْرِفْ حِزْبَ اللَّهِ بَعْدِي؛^{۴۳} یعنی زمانی که دیگر آوردن نشانه و معجزه از جانب پیامبر برای تسهیل ایمان مردم رخت برینند و میزان در امر جامعه، خواست مردم شود و افراد از سر اراده خویش، به اصلاح خود و جامعه برخیزند و گرداگرد حبل‌المتین امام و صراط راهنمای وی طواف کنند، آن‌گاه حزب

روحیه سازش‌کاری
و معامله‌گری بر
سر اصول و حقایق
و ملاحظه‌کاری
به نام مصلحت
و رودر بایستی،
شفاعت‌پذیری و
تبعیض در اجرای
قسط بزرگ‌ترین
آفت جنبش‌های
اصلاحی تاریخ به
شمار می‌آید



خدا شناخته خواهند شد. لذا در دوران امامت، همیشه به تشخیص امام اعتراض می‌شده است. برخی خیزش‌ها بعد از نهضت عاشورا در جامعه اسلامی رخ داد، اما سویه پذیرش امام در آنها ضعیف بود. نوعی عمل یک‌سویه به دین منهای امام بود. اینها پیامبر را بعضاً دیده بودند، اما نمی‌توانستند امام را درک کنند. لذا بسیاری منحرف شدند، چون حاضر به سر نهادن به قوه تشخیص امام نشدند.

در آن صحابی خراسانی هم چنین احساسی پدید آمده بود. وی نماینده اندیشه‌ای اصیل به شمار می‌آمد مبنی بر این که باید قیام کرد و بساط ظلم را برچید. در پوشش پرداخت خمس منطقه خراسان به امام ششم، حامل پیامی بود برای امام که چرا نشسته‌ای و قیام نمی‌کنی. اما با آن ماجرا که رخ داد، بر همگان روشن شد که اندیشه پذیرش امامت هنوز پرورش لازم را نیافته است.

حال تصور کنید که این مرد به ناحیه خراسان برگشته و همین دیدار را با طول و تفصیل برای اهالی آن ناحیه تعریف کرده است. آن موقع سفر کردن به بلاد دوری هم‌چون مدینه، کار آسانی نبود. از آن گذشته، اخبار نیز به سادگی منتشر نمی‌شد. لذا مردم به شنیدن وصفی و سخنی از اهل بیت : تشنه بودند و همین که افرادی از مراکز اسلامی و به‌خصوص از دیدار ائمه برمی‌گشتند، جمعیت کثیری دورشان را می‌گرفتند و جویای اطلاعاتی درباره اوضاع می‌شدند. حال تصور کنید که مردم متوجه شوند که سهل خراسانی دیداری مفصل و سرنوشت‌ساز با امام ششم 7 داشته است. با این وضعیت، شاید رخداد دیدار با امام ششم دهان به دهان در همه نواحی خراسان پیچیده و به گوش همگان رسیده است.

اما چند دهه بعد امام رضا 7 در ماجرای فراخوان مأمون به مرو، از همان نقاط عبور می‌کند و ماجرای حدیث «سلسله الذهب» رخ می‌دهد. عاشقان امامت و صاحبان اندیشه اصلاح و منادیان برپایی قسط، از امام 7 تقاضای سخنی می‌کنند و جواب می‌شنوند که «کلمة لا اله الا الله، باروی خداست و البته شرط ورود به آن پذیرش امامت است: و أنا من شروطها». این یعنی هنوز در میان مردم آن خطه، پذیرش امام به آن حد لازم نرسیده است.

امام علی 7 در شکوه‌ای از این خصلت مردم فریاد می‌زند: ای دو صد شگفت از اشتباه‌کاری این گروه‌ها و دسته‌ها که در امر دینشان دچار اختلافند: از سنت پیامبر پیروی نمی‌کنند و به کردار هیچ وصی اقتدا نمی‌نمایند... برای این گروه‌ها، معروف همان است که خود معروف بدانند

و منکر همان است که منکر بدانندش. نتیجه این که اینها در مشکلات به رأی خود پناه می‌آورند و در امر دین پیشوای خود هستند!^{۴۴}

چه بسا اگر ما در زمان علی 7 بودیم و می‌دیدیم که بشری چون خود ما، در جنگ صفین به خود اشاره می‌کند و می‌گوید: «قرآن ناطق من هستم»، بسیاری از ما در صف خوارج می‌رفتیم. نفس این تصاویری که از ائمه : ترسیم می‌شود، دال بر همین امر است که در نگاه بسیاری از افراد، امام باید حتماً در وجنات و ظواهرش، فرشته‌گون باشد. بر همین اساس، روان ناخودآگاه ما، عالی‌ترین تصورات را به محبوب پنهانمان حضرت ولی‌الله اعظم نسبت می‌دهد. حال اگر این خصلت تاریخی نافرمانی از بشری چون خود در نهاد کسی بیدار باشد، آن‌گاه که امام عصر 4 بیاید نیز از وی سرپیچی خواهد کرد.

اما یاران حقیقی حضرت حجت 4 که خصلت پذیرش امام در آنان پرورده شده است، در فرمان‌برداری از آن حضرت از هم سبقت می‌گیرند^{۴۵}. هم‌چنین درباره یاران حضرت مهدی 4 است که آنان در برابر حضرت از یک غلام به مالک خود، فرمان‌بردارتر هستند.^{۴۶} در دعای عهد با آن حضرت، دستور آمده تا از خدا بخواهیم:

اللهم اجعلنی من أنصاره و أعمانه و الذّابین عنه و المسارعین إليه فی قضاء حوائجه و الممتثلین لأوامره و المحامین عنه و السابقین إلى إرادته و المستشهدین بین یدیه.^{۴۷}

گویی مسابقه‌ای است برای ولایت‌پذیری و سر نهادن به امر مولا (والمسارعین إليه فی قضاء حوائجه) و در این میدان معیار ارزش، ربودن گوی سبقت در ابراز ارادت و ادای دین به آن حضرت است (و السابقین إلى إرادته) و در این راه، جان و سر هم باید باخت (و المستشهدین بین یدیه) این چنین اشتیاق به ولایت، در ماجرای کربلا انقلابی ایجاد کرد آن هنگام که در خیمه امام در شب عاشورا، هرکسی بر دیگری در ادای ارادت خویش مسابقه می‌داد و آن هنگام که اصحاب در پیش تاختن به میدان دفاع از حرم رسول خدا در صبح عاشورا مسابقه می‌دادند.

بر همین اساس، توقیع امام زمان 4 (و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلى رواة أحادیثنا) از جمله کلیدهای زمینه‌سازی ظهور است. ثمره این حدیث، ایجاد قابلیت پذیرش یک انسان (راوی حدیث) به عنوان مرجع هدایت و سر نهادن بر فرمان انسانی است که به مدد تتبع و تهجد، به مبدأ هدایت الهی متصل شده

و قابلیت راهنمایی خلق را یافته است. ثمره این حدیث، گذر از کشش‌های نفسانی است که غالباً تشخیص‌های غلط انسان را به منزله حقیقت بی‌بدیل جلوه می‌دهد. ولایت فقیه در عصر انقلاب اسلامی مصداق اتم این باور است.

امام خمینی؛ مؤسس اندیشه جمهوری اسلامی در عصر ما، همواره به این رکن رکن اشاره داشتند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید.» از این منظر، پشتیبانی ولایت فقیه یعنی سر نهادن به دریافت، تشخیص و تصمیم‌انسانی از جنس خودمان که به مدد صیانت از نفس خویش و مخالفت با خواسته‌های نفسانی، افتخار نمایندگی امام در دوران غیبت را یافته است. بر همین اساس، مانع‌پذیرش ولایت فقیه، عدم آمادگی برای واگذاری امر و درخواست راهنمایی از انسانی دیگر است که به سبب وارستگی‌های روحانی خود، قابلیت راه‌بری یافته است.

نتیجه

ما در دورانی زندگی می‌کنیم که اندیشه اصلاح و برپایی قسط، صورتی جهانی به خود گرفته است. ما نظام واحد جهانی ظلم و همه‌گیر شدن ستم اقتصادی در سراسر گیتی را شاهد هستیم که توسط سازمان‌های واحد جهانی استمرار یافته و تقویت می‌شود. چنین بی‌عدالتی فراگیر، در هیچ یک از دوران بشر نظیر نداشته و اکنون درد مشترک همه زمینیان شده است. در عین حال، وجود این اندیشه اصلاح و اندیشه برپایی قسط، شرط لازم برای ظهور منجی کل 4 است، اما شرط کافی نیست.

زمینه اصلی ظهور، زمانی فراهم می‌شود که اراده اصلاح در مردم پدید آید؛ یعنی آن که اندیشه کار دارد، آماده بذل جان خویش در این راه باشد و همچنین در این مسیر، دچار هیچ‌گونه سازش‌کاری، دودلی یا پیروی از خواسته‌های نفسانی نشود.

در عین حال، از جمله ارکان پیدایی اراده اصلاح، پرورش خردهاست تا مردم در عین شناخت جایگاه امام، خود به داوری امور بپردازند و این رشد فکری، از جمله وظیفه‌های دولت اسلامی است. بر این اساس، یک اصل راه‌بردی این است که باید همه رفتارها، حرکت‌ها، جهت‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های دولت اسلامی، در جهت شخصیت دادن به مردم و شریک کردن آنها در امر انتخاب و برنامه‌چینی و اجرا باشد.

باید روش تبلیغ در جامعه اسلامی ما دگرذیسی بیابد. باید بخشی از اقلام فرهنگی تولیدی در جامعه، اعم از کتاب یا محصولات رایانه‌ای، به سمت ایجاد و پرورش اراده اصلاح در امت اسلامی برود. همچنین مداحان اهل بیت؛ به منزله یکی از رسانه‌های گسترده و نو اندیشه امامت، نقش سترگی در این باره می‌توانند ایفا کنند. محتوای اشعار و ذکر مصیبت‌ها باید حول پرورش شخصیت و شعور و اراده اصلاح پیش رود.

همچنین باید شور از جان گذشتگی در راه برپایی قسط و عدل، در میان جامعه پرورش یابد. دفاع مقدس هشت ساله ما و نبردهای اخیر خاورمیانه به خصوص نبرد ۳۳ روزه لبنان و نبرد ۲۲ روزه غزه، دلیل محکمی بر پیدایی انسان‌های پاک‌باخته و از جان گذشته در دوران اخیر است. در عین حال، باید به مردم آموخت که همراهی امام در هر حرکتی، از جمله اصول کار است. نه باید پیش‌تر رفت و نه بازماند. بر این اساس، پیدایی ولایت فقیه در خطه ایران و بازتاب روزافزون آن در میان گروه‌های مبارز منطقه‌ای، زمینه‌های ظهور امام زمان 4 را فراهم کرده است.

زمینه اصلی ظهور، زمانی فراهم می‌شود که اراده اصلاح در مردم پدید آید؛ یعنی آن که اندیشه کار دارد، آماده بذل جان خویش در این راه باشد و همچنین در این مسیر، دچار هیچ‌گونه سازش‌کاری، دودلی یا پیروی از خواسته‌های نفسانی نشود



پی‌نوشت‌ها

* پژوهش‌گر مسائل جامعه‌شناختی.

۱. مرتضی مطهری، *خاتمیت*، ص ۵۰-۵۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۳.
۲. البته امام نیز از جهت آن که فردی از افراد جامعه است، چنین وظیفه‌ای را دارد اما نه از آن جهت که امام است، بلکه از آن جهت که مؤمنی از مؤمنان به شمار می‌آید. (نک: *خاتمیت*)
۳. علی بن یونس العاملی، *صراط‌المستقیم*، ج ۲، ص ۹۱، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۴ق.
۴. *نهج‌البلاغه*، خ ۹۲.
۵. سید بن طاووس، *اللاهوف علی قتل الطفوف*، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ص ۵۳، انتشارات نوید اسلام، ۱۳۸۱ش.
۶. همان.
۷. *نهج‌البلاغه*، خ ۹۲.
۸. *نهج‌البلاغه*، خ ۳.
۹. حاج شیخ عباس قمی، *مفاتیح‌الجنان*، دعای افتتاح.
۱۰. سوره حدید، آیه ۲۵.
۱۱. *نهج‌البلاغه*، خ ۲۰۰.
۱۲. همان، کلمات قصار ۱۴۷.
۱۳. همان.
۱۴. محمد بن یزید قزوینی، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، ح ۴۰۸۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق.
۱۵. *صحیفه امام* (مجموعه سخنان امام خمینی)، ج ۷، ص ۱۳۲، تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی، .
۱۶. همان، ج ۹، ص ۱۹۶.
۱۷. همان، ج ۱۰، ص ۱۵۴.
۱۸. همان، ج ۱۲، ص ۱۴۹.
۱۹. همان، ج ۲۱، ص ۴۱۰.
۲۰. محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۷، ص ۱۲۳، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۱. سوره حج، آیه ۱۱.
۲۲. سوره بقره، آیه ۲۴۶.
۲۳. *بحارالانوار*، ج ۴۴، ص ۳۸۲.
۲۴. محمد بن جریر طبری، *دلائل‌الامامة*، تحقیق: مؤسسه البعثة، ص ۷۴، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۳ق.
۲۵. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۴.
۲۶. *مفاتیح‌الجنان*، مقدمه دعای عظم‌البلاء.

۲۷. *بحارالانوار*، ج ۷۸، ص ۳۸۰.

۲۸. حسین نوری طبرسی، *مستدرک‌الوسائل*، ج ۱۱، ص ۱۱۴، قم: مؤسسه آل‌البتیت .:

۲۹. *بحارالانوار*، ج ۵۲، احادیث ندای آسمانی.

۳۰. *نهج‌البلاغه*، خ ۱۳۸.

۳۱. *نهج‌البلاغه*، کلمات قصار ۱۱۰.

۳۲. مرتضی مطهری، *امامت و رهبری*، ص ۲۱۵-۲۱۷، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۶ش.

۳۳. سوره مجادله، آیه ۲۲.

۳۴. *نهج‌البلاغه*، خ ۵۶.

۳۵. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۰۴.

۳۶. سید بن طاووس، *الملاحم و الفتن*، ص ۶۵.

۳۷. محمدتقی مدرس‌سی، *امامان شیعیه و جنبش‌های مکتبی*، ترجمه: حمیدرضا آذیر، ص ۲۰۹، تهران: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲ش.

۳۸. *نهج‌البلاغه*، خ ۱۰۰.

۳۹. سوره مؤمنون، آیه ۲۴.

۴۰. سوره قمر، آیه ۲۴.

۴۱. *امامان شیعیه و جنبش‌های مکتبی*، ص ۲۹۴.

۴۲. سوره احزاب، آیه ۳۶.

۴۳. *بحارالانوار*، ج ۳۸، ص ۱۰۳.

۴۴. *نهج‌البلاغه*، خ ۸۸.

۴۵. *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۳۱۰.

۴۶. همان، ص ۳۰۸.

۴۷. *مفاتیح‌الجنان*، دعای عهد.